

نیم‌نگاهی به رویداد ۲ خرداد ۱۳۷۶

به دعوت کانون دوستداران فرهنگ ایران، روز دوشنبه ۲۶ اکتبر ۹۹، مهدی خانابا تهران طمی یک سخنرانی که در محل برگزاری جلسات هفتگی کانون ایراد کرد، رویداد دوم خرداد ۱۳۷۶ را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داد.

مهدی خانابا تهرانی از چهره‌های سرشناس اپوزیسیون و از فعالین قدیم جنبش چپ و جنبش دانشجویی در خارج از کشور است. اخیراً کتابی از او به نام "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران" منتشر شده است و نیز دو کتاب دیگر تحت عنوان "خاطرات" و "چهره‌ها و گفته‌ها" در دست انتشار داد. متن کامل سخنرانی مهدی خانابا تهرانی در زیر از نظر تان می‌گذرد:

دو سال پیش ملت ایران با استفاده از فرصت خاصی که در عرصه برخورد های سیاسی داخلی و فضای بین‌المللی برایش فراهم شده بود، حرکت نوینی را علیه تبعیض‌گرایان مذهبی و انحصارطلبان دینی آغاز کرد که اکنون در چشم‌اندازی وسیع‌تر می‌توان آن را سرآغاز گشایش یک فضای سیاسی و فرهنگی و فصل نوینی از حیات سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی پس از انقلاب بهمن ۵۷ تلقی کرد.

دو سال پیش که مصادف با برگزاری هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران بود، رژیم جمهوری اسلامی از یک سو با مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در داخل روبرو بود و از دگرسو با قطع روابط بین‌المللی و انزوای جهانی! در این هنگام خطر درگیری‌های داخلی و مداخله نیروهای خارجی بیش از پیش جامعه ایرانی را تهدید می‌کرد.

در آستانه انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری در فضایی آکنده از بیم و هراس در ایران، مردی که با طرح ضرورت برپایی جامعه مدنی و اصول جمع‌گرایی، تساهل و تسامح در برخورد اندیشه‌ها، صلح و سلامت برای جامعه جهانی و گفتگوی فرهنگ‌ها به میدان درآمد و روز دوم خرداد ۷۶ با رأی سنگین بیش از ۲۰ میلیون شهروند ایرانی به ویژه زنان و مردان و نسل جوان به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد، از آن زمان وامدار و امانتدار ملتی گردید که در چالش با گول استبداد و نکبت ارتجاع و بختک واپس‌ماندگی از وی انتظار همراهی و همپایی در جهت رهایی جامعه از بن‌بست تاریخی دارد!

آقای محمد خاتمی از دوم خردادماه سال پیش که بار گران دفاع از حقوق انسانی و قانونی شهروندان ایرانی و خواست آزادی موکلین خود یعنی ملت ایران را بدوش گرفت، جبهه شرعی حکومت اسلامی ترک برداشت! انتخاب غیرمترقبه خاتمی، مولود شرایط جامعه‌ای است که در آن تحولات ناگهانی و غیرمترقبه به دلیل فقدان نهادهای لازم سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی و نهادینه نشدن اندیشه سیاسی و ضعف جامعه مدنی از یک سو و دراز بودن عمر استبداد و اختناق از دگرسوی، بارها در برهه‌های زمانی متفاوت تاریخ میهن ما روی داده است. بیهوده نیست، که بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی در ایران و جهان و اکثر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم رویداد دوم خرداد را یک واقعه غیرمترقبه و شگفت‌انگیز به شمار آورده‌اند، که در تاریخ سیاسی

کشورهایی که با روش‌های دموکراتیک، مسئولان اجرایی‌اش انتخاب می‌شوند و به ویژه کشورهای موسوم به جهان سوم نیز بی‌سابقه بوده است.

رویداد ۲ خرداد ۱۳۷۶ در میان گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور هم به صورت شوک اجتماعی عمل کرد، بطوری که در بین آنان ولوله انداخت و بحث چرائی و چگونگی آن و انتخاب تاکتیک مناسب در شرایط کنونی را از نو برانگیخت. امروز دو موضع عمده، موضوع گردهمایی‌ها و بحث‌های مربوطه‌اند.

موضع اول از نگاه عارفانه گرفته تا حد یک شیفتگی پوپولیستی، در شخص رئیس جمهور، منجی می‌بینند و دریچه‌ای به فضای اصلاحات. موضع دوم در انتخاب رئیس جمهور قانون طلب، باز توطئه جدیدی می‌بینند جهت ادامه بقای رژیم اسلامی، از سر ناچاری و شیفتگی. توطئه را که از معادله حذف کنیم، در هر دو موضع، جوهری از حقیقت نهفته است. تلفیقی از استیصال حاکمین و استنکاف محکومین. از هر یک از دو جنبه نامبرده که بنگریم، نتیجه یکی است.

یعنی چه آن را محصول بن‌بست رژیم ارزیابی کنیم، چه مولود قیام قانونی مردم به صورت نافرمانی مدنی ملتی که از وضع تاکنونی و وجود استبداد به تنگ آمده - ترکیبی از علت و معلول - هر دو در وهله اول فرآورده تنگناهای مادی حاصله از سقوط اقتصاد و سیاست است.

باری، در جریان برگزاری انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری تمامی شواهد گواه بر این واقعیت بود که نامزد جناح تمامت خواه و محافظه کار طرفدار ولایت فقیه با حمایت بیدریغ بخش‌های ملی، اقتصادی و سیاسی نیروهای تبعیض‌گرا و با تکیه بر اهرم‌های قدرت جمهوری اسلامی که از آغاز انقلاب در اشغال این نیرو بود و با کمک بازار و سرانجام، بالاترین مقامات دولتی و غیردولتی که پست‌های کلیدی کشور را در دست گرفته بودند، می‌رفت تا با تمهیداتی کامل آخرین پستهای کلیدی کشور را نیز از آن خود کند و سیستمی یکپارچه بر اساس بینش افراطی به ظاهر سنت‌گرایانه و در واقع از لحاظ سیاسی بسته و سرکوبگر، و از لحاظ اقتصادی کاملاً مصرفی وابسته به اقتصاد بازار جهانی با اولویت بر قدرت کلان سرمایه‌داری دلان ایجاد کند.

جناح محافظه کار و راست سنتی در جمهوری اسلامی اصل را بر این پایه گذارده بود که با یک سازش خارجی و پس از آن یکسویه کردن قدرت دولتی به سرکوب داخلی و حفظ فضای "جامعه ولایتی" ادامه دهد و جامعه دلخواه ولایتی خود را زیر نام "حکومت عدل اسلام" برپا دارد، و در این حالت غرب و به ویژه آمریکا هم با مشاهده یکپارچگی قدرت دولتی در ایران و همکاری و همپایی جمهوری اسلامی با دنیای غرب، از موضع طرح نقض حقوق بشر و عدم آزادی‌ها در ایران و فشار خود دست بردارد، همچنانکه در عربستان سعودی، کویت و بسیاری کشورهای دیگر که در آن این مسائل رعایت نمی‌شود. اما چون منابع کشورهای سرمایه‌داری جهانی تأمین است، غرب به این کشورها فشاری وارد نمی‌آورد. در چنین اوضاع و احوالی بود که برخی از نیروهای دوراندیش درون نظام جمهوری اسلامی به ویژه جناح موسوم به چپ و نوگرایان اسلامی و روشنفکران اصلاح طلب دینی علیرغم تفاوت‌های کم و بیش که با یکدیگر داشتند، در آخرین لحظه‌های تدارک انتخاباتی محمد خاتمی را وادار به پذیرش نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری نمودند.

محمد خاتمی با بیان آزاد اندیشانه خود و طرح مسائلی مانند: تسامح، کثرت‌گرایی، قبول دگراندیشی و آزادی بیان اندیشه، برخورد فرهنگ‌ها و برپایی جامعه مدنی و رد نظریه چماق و زور در برابر اندیشه که از مختصات سنت‌گرایان افراطی و انحصارگر در برابر دگر اندیشان بود، موفق به جلب نظر مردم و به ویژه نسل جوان

ایران گردید که از فشار استبداد و بستگی جامعه به تنگ آمده بودند. آری مردم ایران در بیان خاتمی در آن مرحله تاریخی، برخی از خواست‌های خود را از زبان فردی می‌شنیدند که با وجود آنکه در کسوت روحانی بود، اما عارفانه و در نقطه مقابل متحجران اسلامی سخن می‌گفت و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و مقبول ارائه می‌داد.

خاتمی کسی بود که در گذشته با چوب سنت‌گرایان افراطی و انحصارطلبان از مقام وزارت فرهنگ رانده شده بود و هنوز در حافظه بسیاری از شهروندان جای داشت.

بسیاری از قشرهای گوناگون مردم که به خاتمی رأی دادند، صرف‌نظر از آراء و عقاید بسیار متفاوت و متغیر در دو چیز اشتراک نظر داشتند:

یکم: به کلیه سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکمیت خط بطلان کشیدند و آن را نفی کردند، دوم: با نافرمانی مدنی خود از فرمان ولی فقیه در تشخیص ناطق نوری به عنوان نامزد اصلح فقها سرپیچی نمودند. اما با این وجود در این حرکت توده‌وار، ملت ایران یکبار دیگر گفت چه نمی‌خواهد ولی نگفت به روشنی و صراحت که چه می‌خواهد. و این یکی از خصوصیات بارز حرکت توده‌وار و حضور توده‌ای مردم در طول تاریخ کشور ما از جنبش تنباکو، مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت، ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن ۵۷ تا رویداد ۲ خرداد ۷۶ است!

در این فرآیندهای سیاسی این خطر وجود دارد که در اثر کمبود آگاهی‌های لازم سیاسی - اجتماعی که خود حاصل وجود رژیم‌های استبدادی و نبود فضای باز ضرور سیاسی برای تمرین دموکراسی و بالاخره فقدان نهادهای سیاسی - فرهنگی و احزاب و کانون‌های صنفی بوده است، این جنبش‌ها و حرکت‌های توده‌وار دچار انحراف و ابزار دست عوام‌فریبان و مستبدین جدید گردد. از این روست که تلاش در راستای برپایی جامعه مدنی، تضمین و وثیقه مطمئنی برای رشد افکار و سیر اندیشه‌های آزادیخواهانه است.

مفهوم جامعه مدنی که از مدتها پیش در فرهنگ سیاسی ایران در میان روشنفکران رایج بود با طرح آن در جریان انتخابات و پس از آن از طرف آقای خاتمی و جناح اصلاح‌طلبان و نوگرایان دینی به یک گفتمان عمومی تبدیل شد. درباره جامعه مدنی در این ۲ سال گذشته بسیاری از پژوهشگران و اندیشه‌ورزان ایرانی و رهبران و کادرهای سیاسی جنبش اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مطبوعات درون و برون مرزی به کرات سخن گفته و یا نوشته‌اند.

در این جا من فقط به این نکته اشاره می‌کنم که اگر گوهر فکری جامعه مدنی را آنچنان که در مفهوم خودش مستتر است و وجهه اجتماعی فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدانیم، این وجهه مستلزم بسیج سیاسی - فرهنگی آزاد دسته‌های اجتماعی و قشرهای اجتماعی است که در راه تأمین منافع خویش باید بسیج شوند. بدین ترتیب، هم منافع عوامل گوناگون جامعه از هم جدا و متمایز می‌گردد و هم شرایطی فراهم می‌شود که قشرهای دارای منافع متمایز برای تقابل دموکراتیک در نهادهای مستقل متشکل شوند. این پیوند خوردن روابط اجتماعی و ارگانیک و پایدار منوط به تمایزیابی اقتصادی و تقابل آزادانه منافع است. اگر چنین شود، آنگاه شکلی از دموکراسی بر بنیان جامعه مدنی شکل می‌گیرد که به گونه‌ای شیوه اداره قانونی تعارض‌ها بر بنیاد وفاق همگانی است که بین دولت - ملت میثاق اجتماعی منعقد گردد و این نهادهایی هستند که حائل بین فرد و دولت هستند و این‌ها هستند که در مقابله قانونی، عملکرد دولت و حاکمیت را مدام کنترل و تصحیح می‌کنند.

اگر این اصل پذیرفته شود، دیگر جامعه مدنی نمی‌تواند دارای مشخصه ایدئولوژیکی و سیاسی خاص باشد؛ جامعه مدنی از حوزه سیاست به معنای خاص آن و ایدئولوژی بیرون است. از این رو نمی‌توان به جامعه مدنی

ویژگی اسلامی، کمونیستی، ناسیونالیستی، شاهنشاهی و یا هر صفت غیر از جامعه مدنی داد. آنهایی که دانسته یا ندانسته سخن از مدینه‌النبی و جامعه مدنی اسلامی در رابطه با جامعه مدنی می‌کنند، آشکارا تلاشی در جهت دستکاری در یک مفهوم امروزی می‌کنند! مقایسه جامعه مدنی و مدینه‌النبی در این زمانه یک قیاس مع‌الفارق است و راه به جایی نخواهد برد! جامعه مدنی در اساس از حوزه سیاست به معنای خاص آن و ایدئولوژی بدور است. اما ببینیم برخی از مسئولین و جریان‌های موجود در ایران به وضوح جامعه مدنی که این روزها بحث محافل سیاسی و مطبوعاتی دولتی در جمهوری اسلامی است چگونه می‌نگرند. در حالیکه بحث درباره جامعه مدنی تا میزانی فضای سیاسی - اجتماعی درون کشور و اپوزیسیون را هم فرا گرفته است، رئیس سابق قوه قضائیه جمهوری اسلامی آقای آیت‌الله شیخ محمد یزدی عقیده دارد که "سیاست، حکومت و ولایت تنها در شأن روحانیت جامع‌الشرایط است و غیر روحانی حق دخالت در این امور را ندارد". تیمسار الله کرم یکی از سرجنابانان انصار حزب‌الله و پیشمرگان ولی امر مسلمین ضمن تخطئه نظریه جامعه مدنی می‌گوید: "این کشور سرزمین حاکمیت الله است و ما خواهان جامعه ولایتی و استقرار "حکومت عدل اسلامی" هستیم." همزمان با این اظهارنظرها، آقای علی خامنه‌ای ولی فقیه به مطبوعات کشور و اهل قلم که تا حدودی امکان یافته‌اند به وظیفه خبررسانی خود در برابر مردم و جامعه عمل کنند، تا کنون چندین بار تاخته و با تحکم گفته است این حرفهائی را که مطبوعات این روزها می‌نویسند، سخن دشمنان ما، سازمان "سیا" و محافل صهیونیستی است و تهدید می‌کند ارباب جراید را که اگر این رویه ادامه یابد، مردم به حسابشان خواهند رسید. ملاحظه می‌شود که این اظهارنظر رهبر عقیدتی - مذهبی رژیم ولایت فقیه سر سوزنی با گفتار و کردار قاضی‌القضات سابق ولایت امر و سردار انصار حزب‌الله تیمسار الله کم تفاوتی ندارد.

با وجود چنین موانعی سخن از برپائی جامعه مدنی از جانب دولتی که خود زیر دست این نظام زجر می‌برد، تا وضع چنین است یک پندار واهی است. بدون مرتفع ساختن تضاد آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی که از یک طرف حکومت را از آن خدا می‌داند و نماینده آن را ولی فقیه و از طرف دیگر اصل جمهور مردم در آن بازتاب یافته، نمی‌توان به استقرار جامعه مدنی و نیل به مدار قانونمندی جامعه امیدوار بود. از این رو شرط نخست حرکت به سوی جامعه مدنی، استقرار قانون و آزادی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بالاخره آزادی بیان اندیشه و کثرت‌گرایی و پذیرش دگراندیشی، آزادی بدون قید و شرط و سائل ارتباط جمعی از انحصار نیروهای تبعیض‌گرای مذهبی است.

وظیفه اساسی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، کماکان پیکار برای آزادی‌هاست! این که فقهای حاکم می‌گویند: "دخالت در سیاست و ولایت، حق انحصاری روحانیت جامع‌الشرایط است" و مردم را از دخالت در سیاست و حکومت منع می‌کنند، در واقع حاصل درسی است که حضرات از رویداد دوم خرداد فرا گرفته‌اند و می‌دانند که اگر در آینده از اینگونه فرصت‌ها برای مردم مهیا شود "ولایت" شان تدریجاً باد هواست. نضج گرفتن اندیشه طالبانی در درون رژیم فقها و نیز اعلام "حکومت عدل اسلامی" بجای جمهوری اسلامی، ناشی از دریافت این واقعیت است که به حساب آوردن رأی مردم و حاکمیت و "ولایت فقها" مانع‌الجمع است. از همین روست که این دوره از پیکار مردم ایران از پیچیدگی و حساسیت‌های خاصی برخوردار است.

ویژگی اصلی این فصل از پیکار مردم ایران، که در واقع ضعف اصلی آن نیز می‌باشد، نبود نهاد رهبری در میدان نبرد با رژیم "ولایت فقیه" است. رژیم از یک سو، از رهبری قدر قدرتی برخوردار است و از دگرسو از ابزارهای

کافی برای سرکوب و مردم، بی‌نصیب از رهبری و نهاد یکپارچه و متحد برای مبارزه. ادامه این وضع می‌تواند طی مدت زمان نه‌چندان زیاد، جنبشی را که با رویداد دوم خرداد آغاز شده است به انفعال بکشاند و دچار وقفه طولانی بکند. در این صورت، گرایش از درون حاکمیت، که امروز بطور متزلزل به پاره‌ای از اصلاحات سیاسی - اجتماعی باور دارد، ولی در کل، مدافع چارچوب این رژیم است و خاتمی نمایندگی این گرایش را می‌کند، می‌تواند طی روندی در صورت انفعال مردم و عدم فشار از جانب آنان در جهت وعده‌های انتخاباتی خاتمی و بالاخره فقدان حساسیت لازم سیاسی از سوی نیروهای اپوزیسیون ترقی‌خواه - دمکرات بیرون از دایره قدرت حاکم در این مرحله، این حرکت در کلیت رژیم منحل گردد.

اما اپوزیسیون در خارج از کشور در مجموع، آن چه تا کنون از خود بروز داده، چندان ربط مشخصی با خواست‌های مبارزاتی مردم ایران ندارد و آن بخش کوچکی از اپوزیسیون دمکرات، ملی و چپ نیز که تا میزانی به واقعیات مبارزاتی مردم ایران آشنایی و نزدیکی دارد، همواره به تحولاتی که در رأس حاکمیت صورت می‌گیرد و یا ملاحظاتی که در جدال میان جناح‌های قدرت دولتی در سیاست‌گذاری رعایت می‌شود، چشم دارد و اگر دیروز به رفسنجانی به مثابه رهبر "اصلاحات سیاسی - اجتماعی" دل بسته بود، امروز هم از شواهد پیداست که دچار خاتمی‌زدگی شده و از او که در محاصره همه جانبه نهادهای ولایت فقیه است، انتظار رهبری تأسیس جامعه مدنی را دارد. در حالیکه جامعه مدنی را مردم و روشنفکران آگاه و اندیشه ورزان بر پا می‌دارند و نه دولت خاتمی که خود گرفتار چنگال ستمگر نیروهای ولایت فقیه است.

خاتمی و جناح او ولو آنکه دارای چنین تمایل و گرایشی هم در زمینه برپایی جامعه مدنی - نه جامعه مدنی اسلامی - باشند، هرگز در چارچوب نظام ولایت فقیه و دولت وابسته به آن قادر به انجام این مهم نخواهند بود! استقرار جامعه مدنی که از پیش شرط‌های نظام مردم‌سالار است، در فرآیند نهایی خود به معنای نفی و حذف هرگونه حکومت انحصارطلب و نظام تبعیض‌گرا و تمرکزگرا است. از این رو، قطب‌های حاکمیت مذهبی در جمهوری اسلامی، از نهاد ولایت فقیه گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا سایر نهادها و مراکز قدرت که مجموعاً برپادارندگان کنفدراسیون نظام تبعیض‌گرا و حکومت مذهبی هستند، بهیچ رو نمی‌توانند خواهان جامعه کثرت‌گرا و مستقل مدنی در برابر قدرت تمرکزگرای استبدادی خود باشند.

اکنون که در خود دستگاه حاکم و در میان اداره کنندگان امور کشور نبرد بر سر اصلاح با ارتجاع بالا گرفته است و در سرتاسر جامعه ایرانی، مردم از هر فرصت برای بیان اراده خود بهره می‌گیرند، اکنون که نارسایی بنیادی نظم جمهوری اسلامی بر پاره‌ای از سرسخت‌ترین عناصر مدافع حکومت شریعت نیز آشکار می‌شود، جای آن دارد که یک حرکت بهم پیوسته دست در دست آزادیخواهان ایران برای پیشبرد پیکار در راستای مردم‌سالاری و دفاع از آزادی، ترقی و حقوق سلب‌نشده زن و مرد ایرانی و همه اقلیت‌های قومی، دینی و عقیدتی آغاز کنیم. این حرکتی برای خونریزی و انتقامجویی یا رهبری و رسیدن به قدرت نیست، بلکه ادامه تلاشی است که از نزدیک به بیست سال پیش برای شکستن چنین واپس‌ماندگی و استبداد و تجاوز به حقوق بشر در ایران با شرکت لایه‌های روزافزونی از جامعه آغاز شده است و با جنبش ۲ خرداد ماه ۷۶ و حضور گسترده مردم به ویژه زنان و مردان نسل جوان در صحنه سیاسی جامعه، دارد ابعاد یک سیلاب سهمگین را به خود می‌گیرد. و از این رو اپوزیسیون اصلاح‌طلب، آزادی‌خواه و دوراندیش نمی‌تواند نسبت به حساسیت و شکنندگی موقعیت پیکار در برابر تاریک‌اندیشان در جامعه بی‌تفاوت بماند.

در شرایط کنونی، وظیفه اپوزیسیون مترقی دیگر تنها گزارشگری دنیای محروم از آزادی و یا انتقال اخبار ناراضیان ایرانی به گوش این و آن نیست. اپوزیسیون تا کی قادر است رسالت افشاگری جنایات رژیم را به دوش بکشد که خود چیزی برای افشا کردن باقی نمی‌گذارد تا جائیکه سازندگان تئوری ولایت فقیه مانند آقایان منتظری، آذری قمی و دیگر روحانیون شیعه امروز خود رأی به ابطال این نظریه می‌دهند. و آیت‌الله صادق خلخالی تیغ کش و جلاذ مشهور هم فریادش از جور و ستمگری دستگاه ولایت فقیه به آسمان برخاسته است.

تردیدی نیست که رویداد دوم خرداد ۷۶ و انتخاب غیرمترقبه آقای محمد خاتمی یک آغاز گسسته از گذشته نبود، بلکه ادامه روندی پایدار بود که ریشه در تحول و دگرگونی بینش مردم (از فاصله انقلاب تا مقطع دوم خرداد ۷۶) دارد. خاتمی اگر نتواند و یا نخواهد به وعده‌هایش وفا کند، ملت ایران در جهت دستیابی به حکومت قانون و مشارکت در سرنوشت جامعه، راه خود را ادامه خواهد داد. زیرا پدیده ۲ خرداد با رویدادهای خشونت‌باری که قبلاً در سال‌های گذشته در شیراز، مشهد، قزوین و اسلام‌شهر پیش آمده بود قابل مقایسه نبود. دامنه این جنبش به دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و میدان‌های ورزشی کشیده شد و به نمایش اراده ملی نسلی تبدیل گردید که امروز با طرح خواست و شعار عمومی دانشجویان دانشگاه تهران ادامه می‌یابد: "یک مملکت، یک دولت، تنها به رأی ملت!" شعاری که ترجمان این حقیقت است که: میزان، رأی ملت است. نسل جوان میهن ما به درستی پی برده است که وجود ساختار ولایت فقیه و استبداد، سد راه تحقق آرمان دمکراسی، حقوق بشر و جدایی دین از دولت است و مانعی در راه استقرار جامعه مدنی و ترقی و توسعه جامعه ایران!

از میان برداشتن این مانع تاریخی وظیفه اپوزیسیون دمکرات، ملی و ترقی‌خواه میهن ماست. این مهم تنها از راه تشخیص راستای تحولات سیاسی جامعه ایران و درک دقیق و هوشمندانه ویژگی‌های آن و در پیوند تنگاتنگ با مردم و اپوزیسیون داخل و خارج از کشور میسر است و گرنه بخش‌های جداگانه اپوزیسیون، هر یک جدا از هم به همان راهی خواهند رفت که تا امروز رفته‌اند! و چنین مباد!

مهدی خانابا تهران